

تماشا کنید؛ این همه "شوق و شور"، این مقدار "سرازپا نشناختن"، این دوان دوان بودن، اینطور "زالال" روان شدن، چنین "خروشان و جوشان" شدن، اینچنین "سبقت" گرفتن اینگونه "ممزوج کردن اشک و گریه" و خنده های مستانه، اینگونه "آغوش باز کردن برای سختی" و دشواری اینگونه "له له زدن" و لحظه شماری کردن برای وصال و هزار و هزاران "جلوه ی" بی نظیر که در زوآر "حضرت حسین جان" تماشا می کنیم و "ابری و بارانی و طوفانی" می شویم...

همه اش اثر "لحظه شماری کردن و شوق و له له" کاروان اسراست در سال ۶۱ هجری، به قافله سالاری "حضرت بانو جان زینب کبری" ... همین روزها، وقتی به سمت "کربلا" برمیگشتن...

چنان "معجزه ای" کرد بنت الحیدر، که هر چه زمان بگذرد، این "مسیر نجات و هدایت" شلوغ و شلوغ تر خواهد شد، یا بهتر بگوییم این "کشتی نجات" بیشتر و بیشتر "نجات" خواهد داد...

من زیارت "عرفه" کربلا را دوست دارم، من زیارت "تیمه شعبان" کربلا را دوست دارم، همچنین زیارت رجبیه و "روز عاشورا" و دیگر ایام مخصوص زیارت کربلا را ...

اما "اربعین" را طور دیگری دوست دارم، چرا که زیارتی است که "حضرت بانو زینب جان" آن را "بنا نهادند"...

بنایی که "زینب" بگذارد، نه تمام می شود نه کم، روز به روز "اعظم" تر خواهد شد چرا که متولی اش امام معصوم است، هر امامی در عصر خودش بنای زینب را "تولیت" کرده است... امروز هم امام عصرمان...

برای زینب، به تاسی از زینب، پشت سر زینب باید رفت اربعین کربلا، تا "غل و زنجیرها" باز شود...

باز خواهد شد... "رها" خواهی شد زائر "حسین و زینب"...